

شیخ محمد علی حزین لاهیجی در آینهٔ رباعیات

علیم اشرف خان*

شیخ محمد علی حزین لاهیجی از لاهیجان^۱ ایران بود. او در سال ۱۱۰۳ هـ/ ۱۶۹۱ م^۲ در دارالسلطنت اصفهان متولد شد. آبا و اجدادش از خانواده‌ای محترم و اهل علم بودند. بنا به گفتهٔ شیخ علی حزین، شیخ علی وحدت لاهیجی جدّ سوم وی بود. علی قلی خان واله داغستانی^۳ دوست و معاصر شیخ علی حزین بود. وی در تذکرهٔ ریاض الشعرا، علی حزین را چنین یاد کرده است:

”الحق امروز سخندانی مثل او در روی زمین وجود ندارد و پایهٔ سخن را به جایی رسانیده که شهباز اندیشه در تصور رفعتش پرمی‌زند. جامع انواع طرز سخن و حاوی اقسام روش این فن در عهد خود اوست. در اوایل حال سیاحت بسیار در ایران نموده اکثر از بلاد خراسان و دارالمرز عراق و فارس و آذربایجان را سیر فرموده و مدت‌ها در دارالسلطنت اصفهان و در دارالعلم شیراز در خدمت افاضل آن زمان تحصیل بعضی علوم نموده و با شعرای آن عهد صحبتها داشته، به مدارج کمال ترقی کرد و در سنهٔ یک هزار و یک صد و چهل و سه هجری قمری عزیمت حجاز نموده و به زیارت بیت الله مشرف شده“^۴.

* استادیار فارسی دانشگاه دهلی، دهلی.

۱. لاهیجان: شهرستانی است در گیلان دارای محصول برنج، چای، ابریشم، نیشکر، کنف، بادام زمینی و توتون. فرهنگ فارسی، دکتر محمد معین، جلد ۶ (اعلام)، ص ۱۷۹۹.
۲. تولد شیخ علی حزین: روز دوشنبه ۲۷ ربیع‌الآخر ۱۱۰۳ هجری قمری. (تذکرهٔ حزین، ص ۶).
۳. علی قلی خان واله داغستانی: نواب خان زمان بهادر ظفر جنگ علی قلی خان متخلص به واله شمشالی لزکی داغستانی از اولاد عباس عموی پیغمبر اسلام صلی الله علیه و سلم است. ریاض الشعرا یادگار اوست.
۴. واله داغستانی، علی قلی خان: ریاض الشعرا، باب الحاء، ص ۲۰۰.

شیخ علی حزین در بلده لار بود که تهمت قتل ولی محمد خان بر گردن او افتاد و بدین علت خود را به هزار زحمت به سواحل عمان رسانید و از آنجا باز به بنادر فارس مراجعت نمود و به کرمان رسیده عازم اردبیل شد. بنا به گفته علی قلی خان:

”کلانتر کرمان از ورود ایشان مطلع شده به سعایت شخصی از ملازمان ولی محمد خان که در آن شهر بود به محمد تقی خان مشهدی رضوی بیگلربیگی آنجا عرض کرده در صدد ایذا و اهانت شیخ برآمدند. چون راقم حروف در آن وقت به سبب فوت موسم سفر دریا که عازم هندوستان بودم، از بندر عباس به کرمان رفته انتظار موسم آینده آمده بیگلربیگی را از اراده مذکور بازداشتیم و شیخ را تکلیف مراجعت به بندر عباس نموده به اتفاق وارد بندر مزبور شدیم. میرزا اسماعیل مرحوم زمین داوری که حاکم بندر توکل به سفینه اراده نهاده دل به دریا انداخته وارد هندوستان گردید. بعد از ده یوم شیخ نیز پیدا شد. به وضوح پیوست که باز به سبب همان مقدمه توقف در بندر تعذر بهم رسانیده عزیمت هندوستان نموده است. القصه گاهی به اتفاق و گاهی به تقدیم و تأخیر طی مسافت راه نموده به دهلی وارد شدیم و حضرت شیخ مدتی در دهلی مانده باز به لاهور مراجعت نمود. چند وقت هم در لاهور توقف کرده که در این بین رایات قهرمان ایران [نادر شاه] پرتو ورود به هندوستان افگند. حضرت شیخ لابد به دهلی تشریف آورده در کلبه این ذره ناچیز منزوی و مخفی ماند تا موکب اقبال شاهی از شاهجهان آباد مراجعت به ایران نمود. بعد از چند گاه باز شیخ مزبور به لاهور تشریف برد. بنابر جهتی که شرح آن طولی دارد و زکریا خان بهادر دلیر جنگ که صوبه دار آنجا بوده، خواست به حضرت شیخ آسیبی رساند. اتفاقاً در آن وقت اخوی مکانی حسن قلی خان کاشی که از جانب پادشاه عالم پناه به سفارت خدمت قهرمان ایران رفته مراجعت نموده به نواحی لاهور رسیده بود، راقم حروف به خان معزآلیه نوشتم. شیخ را به اتفاق خود به شاهجهان آباد سالمأ و غانماً رسانید و تا حال تحریر در شاهجهان آباد تشریف دارد“^۱.

۱. والہ داغستانی، علی قلی خان: ریاض الشعرا، باب الحاء، ص ۲۰۱-۲۰۰.

در مورد شیخ علی حزین هر چه در تذکره‌ها و کتابهای آن دوره مذکور است، غالباً باهم اختلاف دارد و اطلاعات مختلف از این کتب حاصل می‌گردد. ولی یکی از معاصرانش که با شیخ مسافرت هم داشته و روابط صمیمی با شیخ علی حزین داشته است، بدون شک علی قلی خان واله داغستانی صاحب تذکره ریاض الشعراست. آنچه که علی قلی خان درباره شیخ علی حزین نوشته است، وی از اکثر احوالش مطلع بوده و با شیخ رابطه مستقیمی داشته است. پس اطلاعات واله داغستانی راجع به شیخ علی حزین دارای اهمیت خاص است. وی درباره مرتبه و مقام شیخ علی حزین چنین متذکر شده است:

”پادشاه و امرا و سایر ناس کمال محبت و مراعات نسبت به وی مرعی می‌دارند. لیکن از آنجا که مروت جبلی و انصاف ذاتی حضرت شیخ است، عموم اهل این دیار از پادشاه و امرا و غیره را هجوهای رکیک که لایق شأن شیخ نبود، نمود. هر چند او را از این ادای زشت منع کردم، فایده نبخشید و تا حال درکار است. لایق پاس نمک پادشاه و حق صحبت امرا و آشنایان بی‌گناه گریبان‌گیر شده ترک آشنایی و ملاقات آن بزرگوار نموده این دیده را نادیده انگاشتم و آفرین به خُلق کریم و کرم عمیم این بزرگان که با کمال قدرت در صدد انتقام برنیامده، بیشتر از پیشتر در رعایت احوالش خود را معاف نمی‌دارند. القصه بعضی از غیوران این مملکت کمر انتقام بسته تیغ هجا بر وی کشیده در نظر ارباب خرد خفیفش کردند، از جمله سراج‌الدین علی خان آرزو که از شعرای این شهر است و در فضیلت و سخنوری‌گوی از میدان همگان می‌رباید. اشعار غلط بسیار از دیوان شیخ برآورده رساله‌ای مسمی به تنبیه الغافلین نوشته و ابیات مزبور را یک یک ذکر کرده و تعریضات نموده“^۱.

شیخ علی حزین شاعری زبردست و توانا بود. مرتبه علی حزین در نثر هم حایز اهمیت خاص است. وی یک تألیف منثور به نام تاریخ احوال دارد که در این تاریخ هند و هندیان را مورد طعن و تشنیع قرار داده است. تذکره المعاصرین و سفینه حزین هم از تألیفات نثری اوست. علی حزین تذکره المعاصرین را در ظرف ۹ روز تألیف نموده

۱. واله داغستانی، علی قلی خان: ریاض الشعرا، باب الحاء، ص ۲۰۱-۲۰۰.

بود. این تذکره دارای احوال بیش از صد شاعر معاصر می‌باشد. تذکره المعاصرین در سال ۱۸۷۶ میلادی در لکهنو به چاپ رسیده و در سال ۱۸۹۲ میلادی با کلیات حزین از کانپور تجدید چاپ شده و نیز در سال ۱۳۳۴ هجری شمسی/۱۹۵۵ میلادی در اصفهان هم چاپ شده است. حزین در تذکره دیگری به نام سفینه حزین، حدوداً ۱۰۷ شاعر متأخر را مختصراً ذکر نموده است. روش تذکره چنین است که اکثر شرح حال شعرا را در یک جمله یا در چند واژه بیان نموده است. علاوه بر این اهمیت این تذکره همین است که نمونه کلام شعرای متأخر را هم درج نموده است که در تذکره‌های دیگر، آثار و کلام این شعرای متأخر دیده نمی‌شود. هر چند که این شعرای متأخر، معاصر حزین بوده‌اند، ولی سال وفات آنها ذکر نشده است. سفینه در سال ۱۳۴۸ هجری قمری/۱۹۳۰ میلادی در حیدرآباد چاپ شده است. شیخ علی حزین علاوه بر اینها چهار دیوان شعر هم دارد.

حزین برای معاصران خود قطعه‌های وفات هم سروده است. قطعه تاریخ وفات میر محمد تقی را شیخ علی حزین چنین سروده است:

تا ز عالم فانی عارف زمان رفته

از تن جهان گویا عمر جاودان رفته

هر که پیشوا دارد نور شمع ایمان را

از سرای ظلمانی آستین فشان رفته

بهر سال تاریخش خامه‌ام نشان می‌جست

دل به خون تپید و گفت دانش از میان رفته^۱

حزین قطعه تاریخ وفات میر عبدالله ذره پسر آخوند ملّا باقر مجلسی را هم سروده است.^۲ شعرای هندی که شیخ علی حزین آنان را توصیف کرده است انگشت شمارند.

یکی از آنها میر عبدالغنی متخلص به غنی است که درباره او گفته است:

”از معاصرین به سخن فهمی او کسی ندیدم“^۳.

۱. واله داغستانی، علی قلی خان: ریاض الشعرا، باب الحاء، ص ۱۵۱.

۲. همان، ص ۲۵۵.

۳. همان، ص ۴۶۹.

شعرای هند در مورد انتخاب تخلص خود، به شیخ علی حزین می‌نوشتند و حزین برای آنها تخلص انتخاب می‌نمود. حزین برای میرزا هاشم (نوه میر رضی‌الدین آرتیمانی)، تخلص «دل» را انتخاب نموده و در بیتی آن را سروده است:

اظهار تخلص نمودی به حزین خود جان جهانی و دلت می‌خوانم^۱

شیخ علی حزین در سال ۱۱۴۰ یا ۱۱۴۶ هجری قمری/۱۷۳۴ م به هند وارد شد و در شهرهای دهلی، لاهور، عظیم‌آباد و بنارس مقیم بود. او در دوران اقامتش در هند از خوف حمله نادر از لاهور به دهلی رسید و در منزل علی قلی خان واله داغستانی پناهنده شد. در دوران قیام دهلی، حزین قصیده‌ای در مذمت اهل هند سروده بود و همین قصیده باعث شد که شعرای شاهجهان‌آباد، حزین را مورد مخالفت قرار دادند. بدین سبب حزین دهلی را خیرباد گفت و به مقصد بنگاله حرکت نمود، و او در بنارس و عظیم‌آباد چندین سال ماند، ولی باز هم به بنارس برگشت. وقتی حزین متوجه شد که اوضاع سیاسی ایران برای برگشت او مساعد نیست، جز این چاره‌ای نداشت که بنارس را مسکن دائمی خود قرار دهد. دوران اقامت حزین در بنارس، شاگرد سراج‌الدین علی خان آرزو، ملا عبدالله معروف به ملا محمد عمر، متخلص به سابق بنارسی، به او نزدیک شد و هر دو باهم روابط صمیمانه داشتند. رابطه بین هر دو شاعر چنین استوار گشت که سابق هر روز به منزل حزین می‌آمد و کلام خود را پیش حزین می‌خواند. گاهی هر دو شاعر در یک «مصراع طرح» شعر می‌سرودند. شیخ علی حزین در روز ۱۱ جمادی‌الاولی ۱۱۸۰ هجری قمری در فاطمیان، در ۷۸ سالگی جهان را بدرود گفت و در قبری که خود او آماده کرده بود مدفون گشت.^۲

اگر خودپسندی و تفاخر علی حزین بررسی شود، درباره شعرای هند می‌توان ادعا نمود که روایت شعر و ادب فارسی مرهون شاعرانی مثل ابوالفرج رونی، مسعود سعد سلمان، جمال‌الدین هانسوی، عمید لویکی، ابوعبدالله روزبه نکتی لاهوری، ابوالحسن علی بن عثمان هجویری، بهاء‌الدین محمد اوشی، بهاء‌الدین زکریا ملتانی، شیخ

۱. واله داغستانی، علی قلی خان: ریاض الشعرا، باب الحاء، ص ۲۵۲.

۲. حزین لاهیجی، شیخ محمد علی: تذکره حزین، ص ۲۵، ۲۶، ۲۹ و ۳۳.

حمیدالدین ناگوری، قاضی حمیدالدین ناگوری، ملک تاج‌الدین ریزه دهلوی، شهاب‌الدین محمره، فضل‌بنخارایی، ضیاء‌الدین سجزی، امیر خسرو دهلوی، امیر حسن سجزی، عرفی شیرازی، نظیری نیشابوری، فیضی اکبرآبادی و صدها شاعر دیگر بوده است و این روایت را نمی‌توان تقلید محض ایران خواند.

شیخ علی حزین در قرن هجدهم میلادی، در زمانی به هند آمد که فارسی در هند معمول شده بود و اکثر کارهای ادبی، فرهنگی، دولتی و اداری به زبان فارسی انجام می‌شد، ولی علی حزین اکثر شعرا و نویسندگان هند را مورد نقد و طعن و تشنیع قرار داده حتی شعرای هند را با لقبهای «پوچ‌گویان هند، زاغان هند، حرامزاده اکبرآباد (سراج‌الدین علی خان آرزو)، کاسه‌لیس و معرکه‌ساز لاف» خطاب می‌کرد که کار مناسب و شایسته‌ای برای او نبود. بدین سبب خان آرزو اشتباهات شیخ علی حزین را در کتابی به نام تنبیه الغافلین جمع نموده و علیه اشتباهات او ایرادهای شدید گرفت. راقم سعی نموده است که رباعیات علی حزین را انتخاب نماید که در آنجا هند، هندیان و همچنین افتخار و خودپسندی علی حزین، در آیین رباعیاتش بررسی شود و درباره فارسی‌دانی شعرای هندی آنچه مورد بررسی علی حزین بوده و مورد نقد او قرار داده و نشانگر فخر و مباهات وی بوده است، نمایانده شود.

در رباعیات، علی حزین عناوین مختلفی را مورد سنجش قرار داده است. در این رباعی حزین خود را مست خراب نامیده است، ولی او چنان مست خراب است که سرّ دو جهان را به خوبی می‌داند. گفته است:

در دیده هر که شق کند پرده خواب سر تا سر آفاق بُود موج سراب
ساقی قدحی درده از آن باده ناب سرّ دو جهان بشنو از این مست خراب^۱

شیخ علی حزین عشق و واردات عشق را مداوا و درمان همه مصایب و آلام می‌شمارد. حزین باخته عشق بود و همین عشق دین و ایمان وی بود:

عشق ست که درد من و درمان منست دین من و پیر من و ایمان منست
خون از بُن هر مو نفشانم چه کنم آن نشتر غمزه در رگ جان منست^۲

۱. حزین لاهیجی، شیخ محمد علی: کلیات حزین، ص ۷۵۰.

۲. همان، ص ۷۵۱.

علی حزین شاعری حسّاس بود. در نظر وی عمر، بیشتر مایه وحشت افزایی و آگاهی سبب حیرت است؛ نیز میدان جهان را حزین بیشتر از یک تماشاگاه حساب نمی‌کند:

این کوچۀ عمر وحشت افزا راهیست حیرت زده است هر کجا آگاهیست
بازیگر روزگار را معرکه‌هاست میدان جهان طرفه تماشاگاهیست^۱

حزین مداوم از روزگار شکوه داشت. او عقیده داشت که آنچه برای حزین لازم است و آنچه که باید به او داده شود در اختیار او نیست:

بی‌ضامن و رهن وام می‌باید، نیست عنقا ما را به دام می‌باید، نیست
دندان که مضلّع است در کامم هست نانی که صباح و شام می‌باید، نیست^۲

شیخ علی حزین در هند مقیم بود و اکثر امرا و دولتمردان هند با او رابطه خوبی داشتند. حتی شعرای هند برای او تعظیم خاصی قایل بودند، ولی حزین مرتب از هند و هندیان و بزرگان هند شکوه داشت. این معنی را در یک رباعی چنین سروده است:

هندست و جهان به کام می‌باید، نیست پاس هر خاص و عام می‌باید، نیست
تا حامله سازیم بزرگانش را یک مشت زر حرام می‌باید، نیست^۳

علی حزین در ردیف شاعرانی قرار داشت که به کلام و سخنوری خود ناز می‌کردند و فخر و مباهات حزین او را مجبور ساخت که یک رباعی بدین افتخار بسراید؛ وی سروده است:

الفاظ و معنی از کلامم نوشد دیوان سخنوری به نامم نوشد
هر کهنه زمین پای فرسوده قلم از خامۀ آسمان خرامم نوشد^۴

خودپسندی علی حزین به جایی رسیده بود که می‌گوید که بلبل به نوای آشنا ناز می‌کند، گلشن به دم پاک صبا ناز می‌کند، ما به کلک خود ناز نمی‌کنیم، ولی برای سخن لازم است تا در جهان است باید به کلک ما ناز کند:

۱. حزین لاهیجی، شیخ محمد علی: کلیات حزین، ص ۷۵۱

۲. همان، ص ۷۵۴.

۳. همان.

۴. همان، ص ۷۶۲.

بلبل به نوای آشنا می‌نازد گلشن به دم پاک صبا می‌نازد
 ما گر چه به کلک خود ننازیم حزین تا هست سخن به کلک ما می‌نازد^۱
 وابستگی علی حزین به هند بنا به احتیاج و مجبوری او بود. او هیچ وقت هند را
 به عنوان وطن قبول نداشت. نیز حزین اقامت در هند را بیشتر غریب‌الدیاری و بیگانگی
 تلقی کرده است. وی به کشور خود (ایران) نازیده است و بدین معنی گفته است:
 عالی گهران بنده نژادان منند خونین جگران مایه کسادان منند
 در کشور خود سلطنت ماست قدیم پیران مغان خانه‌زادان منند^۲
 علی حزین هند را ویرانه گفته است که از صفا پاک است و خاکش برای دیده‌های
 ادراک مثل نمک است. وی هند را در رباعی چنین نقد کرده است:
 ویرانه هند کز صفا پاک بود خاکش نمک دیده ادراک بود
 آبش به بغل شیشه ساعت دارد مینای حباب او پُر از خاک بود^۳
 شیخ علی حزین در هند سکونت گزید، ولی اقامت هند برایش خوب نبود زیرا او
 هند را نجس می‌شمرد. مزید بر آن، اختلافات بین شعرای هند و حزین او را مجبور
 ساخت که رباعی زیر را بسراید:
 از هند نجس نجات می‌خواهم و بس غسلی به شط فرات می‌خواهم و بس
 مرگی که بود به کام دل در نجفست از بهر همین حیات می‌خواهم و بس^۴
 علی حزین هند را جایی تاریک و سفله می‌شمرد و خود را سحرخیز می‌دانست و
 باکی از خصم هند نداشت؛ خود را مرد دانسته شعرای هند را با ایرادهای شدید و
 تذلیل و تضحیک که شایسته وی نبود، حیز نامیده است. در یک رباعی گفته است:
 از ظلمت هند سفله‌انگیز مترس در تیرگی شب‌ای سحرخیز مترس
 هرگز باکی ز خصمی هند مدار نامرد نه‌ای ز حمله حیز مترس^۵

۱. حزین لاهیجی، شیخ محمد علی: کلیات حزین، ص ۷۶۶.

۲. همان، ص ۷۶۷.

۳. همان، ص ۷۰-۷۶۹.

۴. همان، ص ۷۷۴.

۵. همان.

شیخ علی حزین هنر خود را عیب خود گفته است. وی به هنر خود افتخار داشت و در همه زندگی خویش همین خیال را در دل داشت که وی صاحب هنر است. به این دلیل همه جهانیان با هنرش بر سر پیکارند. حزین همین معنی را در یک رباعی چنین سروده است:

چون شمع بُود داغ جنون تاج سرم آتش به جهانی زده مژگان ترم
عیبی نبود هست کساد از گهرم عییم همه اینست که صاحب هنرم^۱

رباعیات شیخ علی حزین مملو از تفاخر، نخوت، خودپسندی با کیفیات شکوه آمیز است. در اکثر رباعیات، این احساسات او مشهود است. علی حزین در آخرین رباعی خود هم ادعا داشته است که حزین! تو باید خاموش شوی، سخنهای گفتنی را تو گفتی، تو با مثقب کلک خود ڈرها را نیز سفتی، حالا وقت آن رسیده که گوشه گیری کنی و خود را در ردیف آزادگان بگذاری. به این دلیل که تو اول مثل خار بودی، بعداً غنچه شدی و اکنون گل شده ای. تو برای آبیاری شعر و تزیین سخن به جهان آمده بودی و این کار را با نهایت دقت تکمیل کردی، پس باید خاموش شوی:

خاموش حزین که گفتنی‌ها گفتی با مشقب کلک خویش ڈرها سفتی
اکنون خود را به کوی آزادان کش خاری بودی غنچه شدی بشکفتی^۲

در آخر می‌توان نتیجه گیری کرد که شیخ علی حزین شاعری زبردست بود. او در قرن هجدهم در همه اصناف شعر سروده و چهار دیوان به یادگار گذاشته است. وی تذکره و تاریخ احوال را به نثر نگاشت. وقتی علی حزین به هند رسید، تجربیات شعری و روایات شعری ایران را با خود داشت. به همین دلیل، هند و اسلوب شعری آن را مورد مطالعه قرار داد و نتیجه گرفت که شعرای فارسی گوی به اسالیب خود افتخار بی جا می‌کنند و روش شعرگویی هندیان برای او جاذبه‌ای نداشت. بنابراین او شعرای هند را مورد نقد و بررسی، طعن و تشنیع قرار داد. برای ابوالفیض فیضی و ابوالفضل گفته بود: «در زاغان هند بهتر از این کسی نیست». نثر میرزا عبدالقادر بیدل عظیم آبادی را «سامان ریشخند» می‌دانست. درباره کلام فارسی میرزا محمد رفیع سودای دهلوی

۱. حزین لاهیجی، شیخ محمد علی: کلیات حزین، ص ۷۸۰.

۲. همان، ص ۷۸۹.

(م: ۱۱۹۵ هـ) اظهار نظر کرد: «در پوچ گویانِ هند بد نیستی». وقتی به شعر نورالدین واقف بتالوی گوش کرد، گفت:

”در تمام ولایت گردیدم، شعر دُمدار اکنون شنیدم.“

اینها مشتى از خروار بود. وقتى شعرای هند این اظهارات و ایرادهای تضحیک و تذلیل‌آمیز را شنیدند، علیه شیخ علی حزین ایرادهای شدید وارد کردند. از این به بعد بین شعرای هند و او معركة شعری رخ داد و سراج‌الدین علی خان آرزو، اصطلاحی به نام «توافق لسانین» وضع کرد و توافق بین زبان فارسی و سانسکریت را توضیح داد و گفت که اعتراض بر استعمال هند معنایی ندارد. این اثر در سال ۱۱۵۶ هجری قمری تکمیل گردید، ولی این کلیات در سال ۱۲۱۱ هجری قمری/۱۸۹۳ میلادی در مطبع نولکشور (کانپور) طبع گردیده است (یعنی ۵۵ سال پس از تکمیل). از صفحه ۷۴۹ تا ۷۸۹ (۴۰ صفحه) دارای ۲۵۷ رباعی است. علاوه بر این یک رباعی به نام میر محمد سمیع و یک رباعی مستزاد هم دربردارد.

فهرست مخالفین و موافقین شیخ علی حزین در هند طولانی است، ولی معروفترین حامیان شیخ علی حزین در هند منشی تیک چند بهار (صاحب فرهنگ بهار عجم)، میرزا قتیل، سیالکوتی مل وارسته و میرزا غلام علی آزاد بلگرامی و مشهورترین مخالفین شیخ علی حزین در هند، سراج‌الدین علی خان آرزو (صاحب سراج اللغه و تنبیه الغافلین)، میرزا محمد عظیم ثبات و مُلّا ساطع کشمیری بودند.

مشخص شد که رباعیات علی حزین مأخذی برای درک احساسات روانی او و عقیده حزین درباره هند، هندیان و شعرای هند است که تا به حال از این زاویه پژوهشی به عمل نیامده است. نیز این رباعیات در فرصت کم می‌تواند اشاره و آینه‌ای برای درک وضع فرهنگی و ادبی فارسی و روابط شعرای مهاجر از ایران با شعرای هند در قرن هجدهم میلادی به شمار می‌آید.

منابع

۱. حزین لاهیجی، شیخ محمد علی: تذکره حزین، منشی غلام حسین آفاق بنارسی، به اهتمام اسحق علی علوی، الناظر پریس، لکهنو، ۱۹۱۷ میلادی.
۲. حزین لاهیجی، شیخ محمد علی: کلیات شیخ علی حزین، نولکشور، کانپور، ۱۸۹۳ م.
۳. فیاض محمود، سید: تاریخ ادبیات مسلمانان پاکستان و هند، سید وزیرالحسن عابدی، دانشگاه پنجاب، لاهور، پاکستان، ۱۹۷۲ میلادی، جلد پنجم.
۴. معین، دکتر محمد: فرهنگ فارسی، چاپ هشتم، تهران، ۱۳۷۱ هجری شمسی.
۵. واله داغستانی، علی قلی خان: ریاض الشعراء، مقدمه و تصحیح و ترتیب، پرفسور شریف حسین قاسمی، کتابخانه رضا، رامپور، اترپرادیش، هند، ۲۰۰۱ میلادی.

